

مبانی گرایشی و نقش آن در سبک زندگی سیاسی امام خمینی (قدس سره)

سید حامد عنوانی^۱

سید حسین سیدموسوی^۲

وحیده فخار نوغانی^۳

سیدمرتضی حسینی شاهرودی^۴

چکیده

سبک زندگی در هر ساحتی شیوه‌های خاص مواجهه با مهم‌ترین وظایف زندگی است که متأثر از بینش‌ها، گرایش‌ها و شرایط محیطی شکل می‌گیرد. سبک زندگی سیاسی امام خمینی (ره)، سبکی متأخر و مبتنی بر مبانی مورد التزام ایشان است که زمینه الهام‌پذیری گسترده‌ای را در میان آحاد مردم فراهم نموده است. سؤال این پژوهش آن است که مبانی گرایشی امام در سیاست کدام است و این مبانی، چگونه سبک زندگی سیاسی ایشان را تحت تأثیر قرار داده است؟ از دیدگاه امام، بینش‌های زندگی سیاسی و رسالت‌های ناشی از آن با گرایش‌های متعالی در انسان برهمکنش دارند و این گرایش‌ها در ضمن تحلیل لوازم فطرت الهی انسان، قابل بررسی است. روش کتابخانه‌ای تحلیل داده‌ها در بررسی آثار امام خمینی (ره) نشان می‌دهد در شکل‌گیری سبک زندگی سیاسی ایشان علاوه بر باورهای مبتنی بر سیاست الهی، گرایش‌های همچون توکل، شجاعت، استقامت و محبت به مردم و تبری از محبت به نفس و حب دنیا نیز حضور اثرگذاری داشته است.

واژگان کلیدی

امام خمینی، مبانی گرایشی، سبک زندگی سیاسی، فطرت مخموره، فطرت محجوبه، حکومت

اسلامی

-
1. دکترای مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.
 2. دانشیار گروه معارف دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دکترای فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد ایران. (نویسنده مسئول)
 3. استادیار گروه معارف دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دکترای مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
 4. استاد گروه فلسفه و حکمت دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دکترای فلسفه تطبیقی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

تبیین مسئله:

«سبک زندگی» همانند دیگر مفاهیم دنیای مدرن، همچنان به عنوان گفتمانی جدید محسوب می‌شود. مقام معظم رهبری سبک زندگی را بخش اصلی و نرم‌افزاری تمدن نوین اسلامی معرفی کرده‌اند (بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳). سبک زندگی، چارچوب کلی زندگی را مشخص ساخته و به لحاظ مفهوم و کاربرد، تمامی شئون زندگی انسان‌ها را دربرمی‌گیرد.

سبک زندگی در هر ساحتی از زندگی، عبارت از شیوه‌های خاص مواجهه با مهم‌ترین وظایفی است که به جهت نیل به اهداف تعیین شده حاصل از بینش‌ها، گرایش‌ها و شرایط محیطی شکل می‌گیرد (عنوانی، ۱۳۹۶، ص ۹۷). مطابق این تعریف، سبک زندگی صرفاً حاصل دانسته‌ها و دانش‌های فرد صاحب سبک نیست بلکه گرایش‌ها و عواطف از عوامل سازنده سبک زندگی است. تأثیر کلان گرایش‌ها در سبک زندگی به گونه‌ای است که گاه در عین آگاهی به وظایف و اهداف زندگی، رفتار مناسب با ادای آن وظایف و نیل به آن اهداف انجام نمی‌شود و یا اصولاً وظایفی متناظر با آن مُدرکات علمی، استنتاج نمی‌شود و به تبع آن، ادای تکلیفی هم صورت نمی‌پذیرد؛ زیرا در این دو حالت، چه بسا تمایلات نفسانی (گرایش‌ها) با آن آگاهی‌ها، همسو نیستند (نک: برزگر، ۱۳۸۹، ص ۵۸-۵۹)؛ چرا که ادای تکلیف و مسئولیت علاوه بر اینکه منوط به علم و قدرت است؛ مقوم دیگری نیز دارد که عبارت از «میل و گرایش به انجام دادن کار» است. علی‌رغم وجود آثار متعدد علمی در موضوع سبک زندگی، به موضوع سبک زندگی سیاسی کمتر پرداخته می‌شود. این در حالی است که انسان موجودی مدنی بالطبع و اجتماعی است که از ساحت‌های مهم زندگی اجتماعی او، ساحت سیاست است؛ چرا که موضوع اصلی سیاست، «زندگی عمومی انسان و چگونگی تدبیر آن به مقتضای شأن و مصالح انسان‌ها» معرفی می‌شود (جمشیدی، ۱۳۸۵، ص ۸۱). علاوه بر آن، اهمیت سیاست به گونه‌ای است که امروزه از آن به مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول تعبیر می‌شود (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۴۷). بر این اساس پرداختن به سبک زندگی سیاسی اهمیت زیادی دارد و می‌تواند به عنوان شاخه‌ای جدید و کاربردی از موضوع سبک زندگی بدان پرداخته شود. به همین خاطر بررسی مبانی گرایشی در همه ساحت‌ها سبک زندگی از جمله در سیاست از اهمیت خاصی برخوردار است.

از سویی، زندگی آن دسته از رهبران جوامع که منشاء تحولات مهمی در نظام‌های سیاسی شده‌اند، برخوردار از نوعی سبک است که موجب تدوام و بقای آن در گذر زمان شده است؛ سبک زندگی سیاسی رهبران جوامع بشری به دلیل کثرت تأثیرگذاری‌شان بر رفتارهای مردم از حساسیت خاصی برخوردار است. از این رو لازم است در تفسیر و تحلیل دقیق چرایی و چگونگی مدیریت زندگی سیاسی توده‌ها توسط این افراد، به سبک زندگی سیاسی از منظر آنان پرداخت. از سویی دیگر، بررسی سبک زندگی سیاسی این افراد، زمانی قابل درک و توجیه‌پذیر است که نوع رفتار حاصل از سبک آنان برآمده از مبانی نظری مورد التزامشان باشد. در میان رهبران سیاسی و مذهبی، امام خمینی (ره) اندیشمندی متخصص در علوم مختلف اسلامی و انسانی، شخصیتی معاصر، متخلق

و صاحب سبک است. ایشان توانست سبک زندگی سیاسی خویش را مطابق بینش‌های فقهی - فلسفی که بدان دست یافته و مقامات عرفانی که بدان نائل شده بود در صحنه عینی زندگی سبک‌پذیران خویش و سایرین عملیاتی گرداند (عنوانی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۲۳۳) بدین خاطر، سبک زندگی سیاسی متأخر و مبتنی بر مبانی مورد پذیرش و التزام ایشان - که برای کمتر رهبری از شخصیت‌ها و اسطوره‌های بشری تجربه شده است - زمینه الهام‌پذیری گسترده‌ای را در میان آحاد مردم فراهم نمود.

از این رو با توجه به جایگاه گرایش‌ها به عنوان رکنی قوام‌بخش در تحقق، پویایی و استمرار سبک زندگی سیاسی از یک سو و اهمیت شناخت و شناساندن سبک زندگی سیاسی امام خمینی از سویی دیگر، این پژوهش در پی پاسخ به سؤال است که مبانی گرایشی مورد التزام امام کدام است و این مبانی، چگونه سبک زندگی سیاسی ایشان را تحت‌تأثیر قرار داده است؟

در پاسخ به این سوال، به طرح عناوین فطرت انسانی که خاستگاه استنتاج وظایف در زندگی سیاسی است می‌پردازیم؛ شیوه‌های مواجهه با این وظایف که همان تأثیرات آن مبانی در تحقق بایدها و نبایدهای زندگی سیاسی است؛ بخشی از سبک زندگی سیاسی مبتنی بر مبانی گرایشی را ترسیم خواهد نمود. بدین ترتیب که با بررسی آثار به جای مانده از امام خمینی (قدس سره) و توصیف و تحلیلی آن‌ها، ضمن برشماری مهمترین مبانی گرایشی در دو محور فطرت محجوبه و فطرت مخموره، تأثیر هر یک از آن‌ها را در سبک زندگی سیاسی ایشان بررسی می‌شود.

فرض مسئله آن است که در منظر امام، تمایلات نفسانی، ظهور حقایق باطنی روحی است؛ بگونه‌ای که اعمال ظاهری، ظهور ملکات نفسانی است و از شدت اتصال و وحدت مقامات نفسانی، تمام احکام از باطن به ظاهر و از ظاهر به باطن سرلایت می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۳۵۸). بدین ترتیب در منظومه فکری و رفتاری امام نیز تأثیر متقابل بین باورهای معرفتی و گرایش‌ها به صورت وجود یک رابطه هم‌افزایی بین آن‌ها مورد تأیید و تأکید است و فهم دین و رفتار دینی در جمع بسیاری از آیات و روایات در گروهی فهم و اعمال همین امر دانسته می‌شود؛ بگونه‌ای که ضعف و قوت ایمان، از یک سو، پایه و رکن ملکات نفسانی و حالات قلبی است و از سوی دیگر، با استقرار این حالات، ایمان، مستقر و محفوظ یا تضعیف و متزلزل می‌گردد؛ چنانچه در بعد فضایل، وصول به یک‌مرتبه‌ای از ایمان، ملکات فاضله‌ای را به تثبیت و تحصیل می‌کند و با حصول و رسوخ این ملکات در نفس، انسان به مرتبه کامل‌تری از ایمان و اعتقاد ترقی می‌یابد و این مرتبه‌ی بالاتر ایمان، خود مرتبه‌ی کامل‌تری از فضایل را رقم می‌زند و به همین منوال، هر مرتبه‌ای بر مرتبه قبلی استوار است (همو، ۱۳۷۷، ص ۲۲۲)؛ بدین ترتیب این چرخه، صعود و نزول انسانی را در ساحت زندگی و از جمله ساحت سیاست رقم می‌زند.

در موضوع پیشینه مسئله، از جمله جدیدترین آثار در موضوع سبک زندگی سیاسی به دو مقاله «مبانی انسان‌شناسی سبک زندگی سیاسی امام خمینی (قدس سره)» و «امکان و ضرورت سبک زندگی سیاسی امام خمینی (قدس سره)» به قلم سیدحامد عنوانی و همکاران که به ترتیب در شماره‌های ۳۳ فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی و شماره ۸۲ فصلنامه «مطالعات معرفتی در

دانشگاه اسلامی» منتشر شده است. در موضوع گرایش‌های امام خمینی (قدس سره)، آثار متعددی وجود تألیف شده است؛ همچون مقاله «فطرت و اخلاق از منظر امام خمینی (س)» به قلم حکیمه دبیران در شماره ۵۵ فصلنامه «متین» که در آن به نحوه تبدیل اخلاق سوء به مقابلات آن‌ها پرداخته شده است. با این حال در خصوص پیشینه موضوع این پژوهش، اثری که در آن به صورت مستقل به مبانی گرایشی سبک زندگی سیاسی پرداخته باشد؛ به دست نیامد. علاوه بر اینکه چنین پژوهشی در بررسی آثار اندیشمندان به ویژه متفکران اسلامی بالاخص در مورد امام خمینی (قدس سره) اقدامی بدیع است.

مقدمه

گرایش در فارسی به معنای رغبت و میل است (عمید، ۱۳۸۸، ص ۷۹۳). مهمترین مصداق و جلوه گرایش در موضوع سبک زندگی، «عواطف درونی افراد» است که ریشه در باطن انسانی دارد و در رفتار انسان، جلوه پیدامی کند (نک: شریعتمداری، ۱۳۷۹، ص ۵۶). عواطف از ریشه «عطف» و در لغت به معنی مهر، علاقه و شفقت است (عمید، ۱۳۸۸، ص ۶۷۲) و در روانشناسی در معانی متعددی، از جمله هیجان، احساس، خلق، عادت هیجانی و کشش‌های مثبت نظیر علاقه‌مندی به دیگران به کار رفته است (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۳۰-۴۳۳). جایگاه کشش‌های درونی در شکل‌گیری سبک زندگی در هر یک از ساحت‌های زندگی از آنجاست که هیچ تکلیف ارادی و اختیاری بدون شوق مؤکد نسبت به آن تحقق نمی‌پذیرد و اصولاً اراده بر ارتکاب یک عمل برای تحقق غایتی خاص (وظیفه)، تبلور جنبه‌های عاطفی فاعل آن عمل است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴) عاطفه نه تنها بر محتوای شناخت و رفتار، بلکه بر فرایند شناختی عینی چگونگی تفکر نیز تأثیر می‌گذارد (نجفی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۶۳). این اثرگذاری به‌گونه‌ای است که از لحظه‌ای که اطلاعات جدید وارد نظام ذهن یک مکلف می‌شوند؛ این دو نظام‌پردازی اطلاعات (پردازش شناختی و پردازش عاطفی) به‌موازات هم عمل نموده و در یک حالت کنش‌مدوام بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند (محمود علیلو، ۱۳۷۶، ص ۱۹۶؛ نک: مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳، ص ۷۷). بر این اساس، علی‌رغم تمایز مکانیزم‌های عاطفی و شناختی، نوعی هماهنگی بین شناخت و رشد عواطف برقرار است؛ به‌طوری‌که ادراکات انسان بر عواطف تأثیر می‌گذارد و در مقابل عواطف نیز محرکی توانمند و عاملی بازدارنده و ملامت‌کننده‌ای قوی است که به سمت نوع و کیفیتی خاص از تعقل رهنمون می‌کند؛ به این صورت که به هر میزان شناخت و معرفت انسان نسبت به موضوعی افزایش یابد، نحوه و کیفیت بروز عواطف نسبت به آن شدت یا کاهش می‌یابد و متقابلاً، عواطف هستند که موجبات تسریع و تعمیق و یا تأخیر و تقصیر در تحول شناختی را فراهم می‌آورند؛ بر اساس این ارتباط متقابل، تحول هر یک از این‌ها، می‌تواند تحول دیگری را به دنبال داشته باشد (نک: کلود برنگیه، ۱۳۸۴، ص ۹۵؛ نک: جلالی، ۱۳۸۰، صص ۴۷-۴۹). البته به‌طور کلی، کشش‌های درونی (عناصر عاطفی) علاوه بر تأثیر بر شرایط و بینش‌ها، بر روی همدیگر نیز تأثیر و تأثرات و گاه تعارضاتی دارند و گاهی به‌صورت مرکب، منشأ اثر می‌شوند (نک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶). از سویی دیگر، پایه و اساس عواطف، عبارت از حب و علاقه یا

بغض و نفرت است که بالذات و آلم پیوند دارند و هر حالتی که از عواطف دیگر پدید می‌آید، مبتنی بر همین دو عاطفه حب و بغض است (عثمان، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۶۳).^۱ عناصر عامل گرایش، عبارت از حب‌ها و علاقه‌ها یا بغض‌ها و نفرت‌ها است که بالذات‌ها و آلم‌های درونی صاحب سبک پیوند دارند و مرکز آن قلب است. انعطاف موجود در سبک زندگی، ثمره و حاصل همین تمایلات و ترجیحات است (محمدی پیرو، ۱۳۹۵، ص ۷۳). با ذکر این مقدمه در تشریح مقصود از گرایش و نقش آن در ساحات مختلف سبک زندگی، در طی مراحل زیر به بررسی پاسخ مسئله می‌پردازیم.

ارتباط گرایش و فطرت و جایگاه عناوین فطرت در سبک زندگی

مهم‌ترین ویژگی انسان در قلب وجود معنایی به نام «فطرت» یا «طینت» قابل طرح است. «فطرت» مأخوذ از «فطر» و به معنای پاره‌نمودن است زیرا که «خلقت» گویی پاره نمودن پرده عدم و حجاب غیب است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹). فطرت، همان جذبه و گرایش‌های قلبی خاص انسانی (همو، ۱۳۷۲، ص ۴۷، ۱۱۹) و حالت درونی و هیئتی است که انسان بر اساس آن حالت، خلق شده است (همو، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰). مطابق آیات قرآن^۲، فطرت مشترک انسان‌ها^۳ الهی است و این، از الطاف ویژه خدا به انسان است (نک: همو، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۴۴۲). بر اساس این فطرت الهی، طینت انسانی از فطرت عشق و محبت به خیر و کمال مطلق^۴ سرشته شده است (همو، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۴۵۰)؛ بلکه باطن حب و بغض موجود در این عالم، از تجلیات جمال و جلال الهی است (همو، ۱۳۷۸، ص ۴۶۳). بر اساس این سه مقدمه — یعنی اینکه فطرت همان حب است و حب، ریشه همه عواطف است و عواطف بر بینش‌ها و وظایف اثر متقابل دارند — می‌توان نتیجه گرفت: از دیدگاه امام، آنچه به‌عنوان بینش‌های زندگی سیاسی و رسالت‌های ناشی از آن مطرح گردید؛ با فطرت الهی انسان در تأثیر و تأثر متقابل قرار دارند. با پذیرش این امر می‌توان با تحلیل لوازم فطرت الهی انسان، از نقش گرایش‌ها در سبک زندگی سیاسی سخن گفت. تفصیل ذکر عناصر گرایشی و نحوه تأثیر آن‌ها پژوهش دیگری را می‌طلبد و در اینجا از مصادیق متعددی که برای نقش گرایش می‌توان متذکر نمود، برخی از مهمترین این موارد که در

^۱ از این رو، گرایش با اخلاق متفاوت است؛ گرایش از مقوله علم نیست در حالی که اخلاق از مقوله علم و در

زمره بینش‌ها ست (نک: حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۱؛ مدرسی، ۱۳۷۶، ص ۹)

^۲ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ (پس

حق گرایانه روی دل خود را به سوی این دین کن، همان طریقه و آیین فطری خدا که مردم را بر پایه آن آفریده

و سرشته، هرگز تبدیلی در آفرینش خدا نباشد، این است دین ثابت و استوار) روم/۳۰

^۳ با توجه به روایت «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» هر انسانی بر اساس فطرت آفریده می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق،

ج ۲، ص ۱۳)

^۴ البته به‌طور تبعی و در ظل عشق به کمال و خیر، تنفراز نقص و ناقص است که به همان فطرت عشق بازمی‌-

گردد (نک: امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۷)

ساحت زندگی سیاسی بشر بیشترین تأثیر را بر بینش‌های سیاسی دارد؛ مطرح می‌کنیم.

۲-۱) عناوین فطرت انسانی

«فطرت نخستین» و «فطرت ثانوی» دو عنوانی است که امام خمینی (قدس سره)، به ترتیب به حالت ابتدایی فطرت الهی انسان و حالت پوشانده شده آن، اطلاق نموده است (همو، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۵۰۰؛ ج ۱۴، ص ۳۳). با این توضیح که انسان، دارای دو جنبه طبیعی و فرا طبیعی است چراکه قلب — به مثابه مرکز حقیقت فطرت برخوردار از دو وجهه است: وجهه متمایل به عالم غیب و روحانیت و وجهه متمایل به عالم شهادت و طبیعت (همو، ۱۳۷۷، ص ۷۸).

۲-۱-۱) فطرت مخموره

وجهه متمایل به عالم غیب، فطرت مخموره (مخمر به نور الهی) یا همان فطرت نخستین است. بر اساس این فطرت، هر انسانی در آغاز خلقت از هرگونه شر، شقاوت و ظلمت متنفر و عاشق خیر و کمال است. این فطرت، مبدأ خیرات، بلکه خود خیر و کفیل سعادت مطلق انسانی است (همان، ص ۷۸-۸۳؛ نک: همو، ۱۳۷۲، ص ۲۸۸). بر این اساس، سلسله بشر با تمامی اختلافات در عقاید، اخلاق و طبایع، از این فطرت سرشته شده‌اند و چیزین می‌تواند آن را از میان ببرد و دگرگون سازد چنانچه خداوند در آیه فرمود «لَا تَبْ دِلِ لَخِ لَقِ اللّٰه ذَلِكِ الدِّينِ الْقِيَمِ» و در واقع سرشت انسان تبدیل ناپذیر است (همو، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹-۱۸۰). کمک کار این فطرت، قوه عقل است که توسط هدایت انبیاء جهت‌دهی و تقویت می‌گردد (همو، ۱۳۷۷، ص ۷۹). عالم عقل، به واسطه برخورداری از کمال ناشی از جلوه‌گری بلا واسطه‌اش از اسماء الهی، از شرور و نواقص میراست و نور خالص الهی است. با فرض نورانیت محض عالم عقل، صفات ممتاز انسان، برخوردار از نورانیت عالم عقل و از لشگریان آن است و در مقابل، دوری از جنود عقل، مظهر گرایش به مادی‌گری و جهالت است. بدین ترتیب به واسطه این جنود عقل، گرایش‌های الهی مطرح می‌گردد (همان، ص ۳۶؛ همو، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۰۷) از این رو محاسن و فضائل نفسانی از لوازم فطرت مخموره و از جنود عقل هستند. بر اساس حدیث امام صادق (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰) گرایش‌های الهی نفس به مصادیق تعقل و گرایش‌های مرتبه مادی نفس، از مصادیق جهل است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۶۶).

۲-۱-۲) فطرت محجوبه

از آنجاکه انسان، سرشته به آب و خاک ساحت ملک و دنیاست، وجهه‌ای متمایل به عالم شهادت و طبیعت دارد (همو، ۱۳۷۷، ص ۷۸؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲). هرچه توجه نفس به طبیعت و سرشت تبعی بیشتر شود، نفس بیشتر محکوم به احکام آن می‌گردد و در نتیجه از روحانیت و عالم اصلی خود، محجوب می‌شود. این احتجاب در اثر اشتغال به کثرات و دل‌بستگی به دنیا و مصادیق متعدد آن و به واسطه اشتباه در تشخیص کمال مطلق رخ می‌دهد. این فطرت، مبدأ جمیع شرور و منشأ جمیع شقاوت‌ها و بدبختی‌هاست؛ چراکه سقوط انسان، در اثر احتجاب فطرت واقع می‌گردد.

همه شرور در این عالم از فطرت محجوبه است. از این رو اگر فردی در صدد اصلاح نفس بر نیاید هر ساعت بر حجاب‌های آن افزوده می‌شود تا آنجا که نور فطرت به کلی خاموش گردد و اثری از محبت الهی در آن باقی نمی‌ماند؛ بلکه از دین و فضائل متنفر می‌گردد و ریشه عداوت حق و مقربان درگاه او در قلبش مستحکم می‌گردد تا آنجا که به طور کامل جذب عالم دنیا می‌گردد (همو، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۳۳؛ همو، ۱۳۷۷، ص ۷۷-۸۳). افزایش حجاب‌های فطرت، سبب طبیعی دارد و آن سبب، سه قوه نفس است (همان، ص ۸۲-۸۳). در ادامه به مهم‌ترین عناصر هر یک از این فطرت‌ها می‌پردازیم.

۲-۲) عناصر فطرت مخموره

با عشق به کمال مطلق، آنچه محبوب کمال مطلق است خیر و لذت بخش است و مورد محبت نفس قرار می‌گیرد. از میان لوازم متعددی که برای فطرت مخموره و جنود عقل می‌توان ذکر نمود؛ حسب ساحت زندگی سیاسی به گرایش‌های ذیل اکتفا می‌کنیم.

۲-۵-۱) محبت به خلق خدا و تواضع در برابر آن‌ها

مهم‌ترین وجه عواطف در قالبت ولی و تبری یعنی محبت مثبت و منفی متجلی می‌شود (ملکی، ۱۳۸۹، ص ۶۵). تولی به معنی رحمت، رأفت، شفقت و حلم در برابر مردم، از لوازم فطرت مخموره و از جنود عقل و رحمان است چراکه حب تعاطف، ترحم، مودت و عدالت در خمیره ذات تمام عائله بشری وجود دارد و هر کس، به حسب فطرت نخستین خود به بندگان خدا، رحیم، عطوف و رئوف است و دشمنی با انسان‌ها فطرت ثانوی است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۰؛ نک: همو، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۵۰۰). محبت با یکدیگر در راه خدا، سبب حب خدا شود و این حب، خود نتیجه اشرف حجاب‌ها است (همو، ۱۳۷۸، ص ۲۹۰). یکی دیگر از فطرت‌های بشری، تواضع و فروتنی و تعظیم در پیشگاه بزرگ است؛ چرا که قلب انسانی اگر عظمت کسی را ادراک کرد، از روی فطرت، او را تعظیم می‌کند و در پیشگاهش متواضع و فروتن می‌شود. به تبع این فروتنی برای آن بزرگ، در برابر توابع و بستگان او نیز متواضع می‌گردد؛ بنابراین انسان، به حسب فطرت اصلی در برابر حق تعالی به طور ذاتی و برای مظاهر جمال و جلال او به طور عرضی، متواضع است و تواضع برای بندگان خدا، عین تواضع برای ذات حق تعالی است. این تکثیر، عین توحید و این توجه به خلق، عین توجه به حق است؛ چراکه این خلق، از سرچشمه محبت است و در نتیجه عین محبت الله است. البته صاحب این فطرت، از تملق و چاپلوسی مبرا است زیرا که مبدأ تملق، خودخواهی و بالتبع غفلت از حق است (همو، ۱۳۷۷، ص ۳۵۳-۳۵۷).

۲-۵-۲) استقامت

این وصف که با عبارت‌هایی همچون تثبیت در امر، رزانت و تائی، طمأنینه و سکینه در حرکت ذکر شده است، از فطریات مخموره و از جنود عقل است و در مقابل آن «تسرّع»، «شتاب‌زدگی»،

«بی‌ثباتی» و «بی‌قراری» از جنود جهل و از فطریات محجوبه است (همان، صص ۳۵۷، ۳۶۲؛ نک: همو ۱۳۸۸ب، ص ۲۵۲). اگر وقار در قلب حاصل شود، رزانت در عقاید نیز حاصل می‌گردد و از رزانت در عقاید، رزانت در کردار و گفتار نیز حاصل می‌شود؛ چنانچه شتاب‌زدگی و تسرع نیز از قلب به رفتار ظاهری سرایت می‌کند (همو، ۱۳۷۷، ص ۳۵۸). ثبات، از ثمرات اعتدال قوه غضب و از فروغ شجاعت است و به واسطه آن، نفس در تحمل هر نوع سختی و پیش‌آمدهای گوناگون عالم، خوددار است و زود از میدان به در نمی‌شود و سبک‌باری و سهل‌انگاری نمی‌کند؛ چنانچه خفت و تندی نیز به خرج نمی‌دهد و در مقابل ناگواری‌ها با پرحوصلگی، «مقاوم و پابرجا» می‌ایستد و از طمأنینه و ثبات او کاسته نمی‌گردد؛ چنانچه آیه شریفه «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»^۱ اشاره به این مقام می‌نماید (همان، ص ۳۵۹). قلب تا اطمینان و طمأنینه نداشته باشد، رفتار، هیچ تأثیری را در باطن نفس ایجاد نمی‌نماید و هیچ عملی از محدوده ملک بدن به عالم ملکوت سرایت نمی‌نماید و بهره‌ای از عبادات در عوالم دیگر برده نمی‌شود (همو، ۱۳۷۲، ص ۱۷). تمام عجله‌ها، شتاب‌زدگی‌ها، بی‌ثباتی‌ها، بی‌قراری‌ها، از ترس نرسیدن به منافع نفسانی و لذات و شهوات حیوانی است. قلبی که به مقام طمأنینه رسیده باشد و زمام حرکت و سکون خود و همگی مخلوقات را از اراده الهی می‌داند؛ اضطراب و بی‌قراری ندارد (همو، ۱۳۷۷، ص ۳۶۲-۳۶۳).

۲-۵-۳ شجاعت

شجاعت به معنای تعدیل قوه غضبیه و تهذیب آن در تحت کنترل عقل است (همان، ص ۱۵۱). شجاعت، قوه غضبی است که الهی شده و به حال اعتدال درآمده باشد. از این‌رو چنین غضبی، محبوب حق تعالی^۲ است. طرف افراط، قوه غضب «تهور» است، که مثل سگ بی‌صاحب هاری به هر چیزی حمله شود و منشأ ظلم است. طرف تفریط، «جبن»^۳ است که هر چه قدرت تعقل صاحب آن را به اقدام مقتضی هدایت و تحریک می‌کند، قدم از قدم بر نمی‌دارد و هر کس هر بلایی به سرش در بیاورد هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد که مولد انظلام است. جبن، از حقارت و ذلت نفس و بی‌غیرتی حاصل می‌شود ولی مبدأ صفت شجاعت، قوت و شرافت نفس، طمأنینه آن، اعتدال، ایمان و قلت اهمیت به زخارف دنیا و پستی‌وبلندی‌های آن است؛ اما غضب (تهور) از ضعف نفس و تزلزل آن، سستی ایمان، عدم اعتدال مزاج روح، محبت دنیا و اهمیت دادن به آن و خوف از دست رفتن لذایذ نفسانی است (همو، ۱۳۸۱، ج ۳، صص ۳۵۸-۳۵۹، ۳۶۳-۳۶۴؛ همو، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲). شخص شجاع، در موقع خود غضب می‌کند و در موقع خود حلم و بردباری کند. هر چیزی او را به غضب در نمی‌آورد و در موقع غضب به اندازه غضب می‌کند و با تمیز عقل انتقام

^۱ همراه با آنان که با تو روی به خدا آورده‌اند، آن‌چنان که مأمور شده‌ای، استقامت کن (هود/۱۱۲).

^۲ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّجَاعَةَ» خداوند شجاعت را دوست دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۱، ص ۲۶۹).

^۳ جبن، ترسیدن در مواردی که سزاوار ترس نیست و تهور نرسیدن در مواردی که ترس سزاوار است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۳۹۱).

می‌کشد و تصمیماتش از روی میزان عقل، شرع، عدل و انصاف است، به طوری در آخر کار، پشیمان نمی‌شود (همان، ص ۱۴۳، ۳۲۶، ۳۲۹).

۵-۲-۴) خوف و رجا

خوف و رجا از لوازم فطرت مخموره و مورد مدح ذات مقدس الهی است. خوف و رجا از حالات و امور قلبی و عملی هستند. گرایش خوف و رجا، لازمه اعتقاد به ربوبیت تکوینی است چراکه فطرت، دعوت به کامل مطلق و رحمت واسعیه علی الاطلاق می‌کند تا موحد را به خوف و رجا کامل برساند (همو، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹-۱۳۰، ۱۹۵، ۲۱۶؛ همو، ۱۳۷۲، ص ۳۴۹). همچنین با التزام معرفتی به توحید افعالی که مؤثر حقیقی فقط اوست «ما سوی الله Ψ » قدرت استقلالی ندارند تا از آن، بی‌می‌یابد راه یا امید عنایتی به آن وجود داشته باشد؛ آنان مجرا و ابزار اعمال قدرت الهی‌اند که تنها به اذن او تأثیر می‌گذارند. مبدأ دیگر رجا، حسن ظن به رحمت گسترده خدایی است که خیر و خیر گستر مطلق در هستی است و فیوضات و کمالات اسماء و صفات او نامحدود است (همو، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲). غایت این خوف آن است که عظمت و حشمت حق تعالی در سراسر قلب فراگیر شود و خوف از او، جایگزین خوف از تمام موجودات شود (همو، ۱۳۷۸، ص ۴۴۶). خوف و رجا بایستی در مرتبه کمال قرار بگیرند به طوری که با وجود خوف، ناامیدی از رحمت الهی و با وجود رجا به خدا، احساس امنیت از مکر الهی غلبه نکند (همو، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲-۱۴۷؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰).

۲-۵-۵) توکل

«توکل» به حسب لغت از ماده «وکل» و به معنای واگذار نمودن جمیع امور به مالک آن و اعتماد نمودن به وکالت او است (همو، ۱۳۷۷، ص ۱۹۹-۲۰۰). از آنجا که تمامی اسماء و صفات برای ذات غنی مطلق ثابت است، فطرت «افتقار» (متعلق و مرتبط به خدا یافتن خود) در فطرت تمام موجودات عالم، ثبت می‌گردد. بر اساس فطرت افتقار، رجا، خوف و توکل از جنود عقل و از لوازم فطرت مخموره هستند (همان، ص ۲۱۵-۲۱۷). مطابق آیه شریفه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۱، تمایل قلبی توکل، متأثر از باور به توحید افعالی است به طوری که وقتی تنها متصرف و مؤثر در امور خداست پس قلب او می‌پذیرد که به غیر از حق تعالی ضرر رساننده و منفعت رساننده‌ای در عالم وجود ندارد تا به وکالت او اعتماد شود؛ چنانچه مطابق آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۲ اعتماد به دیگر موجودات و طلب گشایش از غیر خدا، نشان‌دهنده تهی بودن فرد از حقیقت ایمان است (همان، ص ۲۱۷-۲۱۸). در مقابل توکل، حرص از شدت آرزومندی نفس به دنیا و شئون آنو کثرت تمسک و توجه به اسباب عادی و تمرکز قلب

^۱ خدای (واجب‌الوجود) یکتا، جز او معبودی نیست و مؤمنان باید بر خداوند توکل نمایند (التغابن/۱۳)

^۲ و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برایش بس است. (طلاق/۳)

به اهل دنیا است. با حرص، طمأنینه و وثوق از نفس می‌رود و اضطراب و تزلزل جایگزین آن گردد. کمتر چیزی همچون حرص، انسان را به دنیا نزدیک می‌کند و از حق تعالی و تمسک به او مهجور می‌نماید (همان، ص ۲۱۷).

۲-۶) عناصر فطرت محجوبه (ثانوی)

انسان به حسب فطرت اولی که حق تعالی او را به آن مخمّر فرموده، عاشق کمال مطلق و متنفر از نقص است و احتجاب فطرت از توجه به نقص و بروز محبت غیر کمال مطلق در او است. از این جهت، «علاقه به خود» و به تبع آن «حب دنیا» که وجه مشترک لذات دنیایی هر سه قوه نفس است برخلاف فطرت نخستین است (همان، ص ۳۶۲). از آنجا که علاج قطعی اکثر مفاسد در علاج این دو محبت است (همان، ص ۲۵۴)، در بررسی مصادیق فطرت محجوبه به این دو امر می‌پردازیم؛

۲-۶-۱) حب نفس

حب نفس از خطاهای جاهلانه فطرت محجوبه است. همه خطاهای انسانی از محبت به خود، بروز می‌کند؛ حب به نفس باعث می‌شود انسان همه هستی را برای خودش بخواهد و سهمی برای دیگران قائل نشود؛ و هرکسی مانع او بشود- حتی اگر توهم چنین منعی را داشته باشد- با او دشمن می‌شود و از این جهت، این حب، مبدأ همه گرفتاری‌های بشر است (همو، ۱۳۸۸، صص ۱۰۸-۱۰۹). محبت به نفس، سبب می‌شود که انسان از عیوب خود غافل شود و بلکه گاهی بدی‌های خود را خوبی تصور کند و فضایی که دارد در نظرش چند برابر گردد و به همین نسبت، از خوبی دیگران نیز محجوب گردد و بدی‌های آن‌ها را چندین برابر بیندارد (همو، ۱۳۷۷، صص ۳۳۳-۳۳۴؛ نک: ۱۳۸۸، ص ۱۴۴). از این رو به هر مقدار این منیت در انسان غالب شود، به همان مقدار از کمال انسانیت دور خواهد بود (نک: همو، ۱۳۷۷، ص ۳۳۲). حب نفس، اسباب خودبینی (انیت) و خودخواهی (انانیت)، خودپرستی، تکبر، خودنمایی، ریا، خودرأیی و عصیان را فراهم می‌نماید (همو، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴؛ همو، ۱۳۷۲، ص ۷۸). «حجاب خودیت»، سرسخت‌ترین حجاب و بنیادی‌ترین مانع تکامل بشریت است چراکه با حجاب «خود مشغولی»، توان «خدابینی» و «خداخواهی» و «حقیقت‌نگری» و به تبع آن، فلاح و سعادت را از دست می‌دهد (نک: همو، ۱۳۷۸، ص ۴۵). از عوارض این گرایش آن است که مطابق آیه شریفه «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^۱ با حب نفسی که به خودخواهی و خودپرستی منجر بشود، نمی‌توان به عبودیت الهی نائل شد؛ بلکه غایت مقصد و نهایت مطلوب از هر اقدامی، خود و نفسانیت است (همان، ص ۳۳۱؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۷).

^۱ آیا دیدی کسی را که خدای خود را هوای خود گرفته (فرقان/ ۴۳)

۲-۶-۲) حب دنیا

یکی از مهم‌ترین گرایش‌ها که ریشه و خاستگاه همه خطاها (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۳۸) و از ثمرات حب نفس است، حُب دنیا است (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۵۷-۵۸). مقصود از دنیا هر آن چیزی است که انسان را از حق تعالی غافل کند (همو، ۱۳۷۷، ص ۳۰۰). با غلبه حب مال، جاه، شرف و بسط قدرت و نفوذ اراده و همچنین حب خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و شهوت‌رانی‌ها که از شعب حب دنیا هستند (همو، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱-۱۴۲)؛ نور فطرت الله Ψ به کلی خاموش می‌گردد و درهای سعادت به روی انسان بسته می‌شود (همو، ۱۳۷۲، ص ۲۰۲). اعمال و غایت آمال محب جاه و ریاست است رسیدن به آن مطلوب دنیایی است و خدا و آرمان‌های الهی سهمی در انتخاب او ندارند (همو، ۱۳۷۸، ص ۳۳۰).

به هر اندازه مراتب فروع قوه شهوت — یعنی فقر و ذلت، طمع و حرص، بخل، رقیت و چاپلوسی، بغض و کینه، جور و نفاق — و فروع قوه شیطنت — یعنی عجب، کبر، طلب ریاست، خدعه، مکر، نفاق، کذب و امثال آن — و فروع قوه غضب — یعنی خودسری، تجبر، سرکشی، قتل، آزار خلق و امثال آن — برای انسان حاصل شود؛ دل بستگی به دنیا نیز عارض می‌گردد (همو، ۱۳۸۷، ص ۴۷؛ همو، ۱۳۷۷، صص ۸۳-۸۵)؛ و از سویی دیگر این محبت، اسباب تحریک‌کننده همه این فروع قوای مادی نفسانی است (همان، ص ۲۵۳).

۲-۷) نقش گرایش‌ها در سبک زندگی سیاسی

گرایش‌ها انسانی، علاوه بر اثرگذاری بر بینش‌ها، خود منبع تحصیل وظایف نیز هستند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین آثار گرایش‌ها در زندگی سیاسی مطرح می‌گردد.

۲-۷-۱) نقش بی‌بدیل «عاطفه محبت به مردم» در زندگی سیاسی

با تشکیل نظام سیاسی اسلامی بالاترین وظیفه، حفظ آن نظام است و محفوظ ماندن نظام در محافظت از دین است. حفاظت از اسلام در گروی رفتار محبت‌آمیز با مردم است. وظیفه مهم حاکمیت این است که با خدمتگزاری و محبت به مردم، نظر رأفت آن‌ها را به خود جلب نماید چراکه پشتیبانی مردم از حکومت اسلامی، ضامن بقاء آن نظام است (همو، ۱۳۸۵، ج ۸، صص ۳۷۱-۳۷۲) و زمانی می‌توان از مردم توقع حمایت و محبت داشت که از مدیران و مسئولین حکومت، خدمت و عطوفت ببینند (همان، ص ۳۸۲؛ ج ۹، ص ۲۱۷؛ ج ۱۹، صص ۴۰۹-۴۱۰). بر اساس فطرت محبت به مردم، رسالت بزرگ «مسئولیت‌پذیری» و «احساس تکلیف» نسبت به انسان‌ها بر تمامی وظایف نشئت گرفته از بینش‌ها سایه می‌افکند و به نحوی بر همه آن‌ها قیومیت دارد.

از سوی دیگر رسالت کلان مدیران حکومت اسلامی بر اساس محبتی که بر مردم دارد؛ در بعد سیاست داخلی، ایجاد محیط برادری بین مردم و ایجاد حس تعاون و خدمتگزاری افراد نسبت به یکدیگر است و در بعد سیاست خارجی، حکومت، بایستی در صدد پیام‌آوری معنوی و نجات برای همه بشریت باشد (همو، ج ۶، ص ۴۴۴، ۴۶۸).

۲-۷-۲) لزوم عدم غفلت از هدایت گرایش‌های مردم

دنیا، محل تبدیل و تغییر و منزل استعداد است (همو، ۱۳۷۷، ص ۱۵۷) مادامی که انسان در دنیا است؛ رذایل و فضایل او ذاتی نیست بلکه با ریاضیات تمام صفات را می‌توان تبدیل نمود و جبن، بخل، حرص و طمع را می‌توان به شجاعت، کرم و قناعت و عزت نفس مبدل نمود (همان، ص ۵۱)؛ نک: همو، ۱۳۷۸، ص ۳۳۲). ثمره این امر آن است که در زندگی سیاسی نباید با تسامح نسبت به گرایش‌های مردم، از سمت‌وسو دادن به رفتار آن‌ها غفلت نمود. امام، همواره در اندیشه، رفتار و مدیریت سیاسی اعتدال را مطالبه می‌نماید نه ناامید شدن از مردم را می‌پذیرد و نه به شرایط پیش‌آمده برای اسلام و نظام اسلامی اکتفا می‌کند بلکه همواره حرکت به سمت ارتقاء شرایط بهتر و رسیدن به اهداف بالاتر را مدنظر قرار می‌دهد و سایرین را برای نیل به آن تهییج می‌نماید. وجود مستمر امید به رسیدن به موقعیتی مناسب‌تر، از نقاط عطف زندگی سیاسی از منظر امام است. ایشان با مدارا و نصیحت افرادی که برخلاف مصلح اسلام اقدام می‌کردند؛ تلاش می‌نماید روح امیدواری به اصلاح شرایط را در بین مردم زنده نگه دارد (نک: سلمانیان، ۱۳۹۰، صص ۶۹-۷۰).

۲-۷-۳) تمایل فطری انسان‌ها به حکومت انسان کامل

فطرت انسانی به اجتماع و نظام سیاسی متعالی گرایش دارد که در ذیل آن، بتواند هدایت الهی را از مجرای انسان کامل اخذ نماید و روح ملکوتی و کمال جوی خود را در ذیل آن رشد دهد. از سوی دیگر انسان به حکم طبیعت فطرت محجوبه، قدرت‌طلب و استیلاجو است؛ از این‌رو از منظر امام برای برقراری عدالت اجتماعی و بسط آزادی بار دیگر جهت کنترل تمایلات طبیعی انسان نیاز به هدایت انسان کامل است که لازمه آن برقراری جامعه توحیدی و نظام سیاسی مبتنی بر دین است.

۲-۷-۴) نسبت توکل بر خدا و عزت یافتن ملت

تمام فقر، ذلت، عجز و منت از حرص و طمع به مخلوق ضعیف است و غایت عزت و عظمت در قطع اعتماد و سلب امید از همه است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۰). البته اعتماد به نفس به معنای عزت قائل شدن برای خویش و زیربار سایرین نرفتن و باور داشتن به توانایی‌ها و استعدادهای خود در انجام کارها منافاتی با توکل ندارد (نک: همان، ص ۱۳۳)؛ از این‌رو هرگونه طلب حاجت از اهل دنیا و صاحب آن قدرت و مکتب با غفلت از حق تعالی، خلافت و کل است. متوکل که مجاری همه امور را به دست خدا می‌یابد؛ خدا نیز در رساندن فضل و خیر به او کوتاهی نمی‌کند و او را در همه امور کفایت می‌نماید. بدین ترتیب یکی از دستگیره‌های نیل به استقلال و خودکفایی در جامعه تحت امر حکومت دینی، پرورش فطرت توکل در جامعه است.

۲-۷-۵) ارتباط ادای وظایف با خوف و رجا

ثمره و نتیجه استقرار گرایش‌های فطری خوف و رجا، شدت التزام به اوامر الهی و کمال مواظبت در

ادای وظایف محول شده است. البته اعتماد صاحبان خوف و رجا، به عمل خود نیست، بلکه اعتماد آن‌ها در عین عمل کردن، به حق تعالی است؛ زیرا آن‌ها هم قصور خود را می‌بینند و هم سعه رحمت الهی را (همان، ص ۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۸).

۲-۷-۶) دعوت مردم به اجرا فرامین الهی در ذیل فطرت مخموره

دل‌بستگی به رحمت حق، منشأ تربیت نفوس و نرم شدن قلوب است. هیچ چیز مثل بسط رحمت و رأفت و طرح دوستی و مودت نمی‌تواند دل مردم را به دست آورد و آن‌ها را از سرکشی و طغیان بازدارد (همو، ۱۳۸۸، ص ۲۲۱). از آنجاکه قلوب مردم مخمور به شفقت است، رفیق، مدارا، مصاحبت و رفاقت با خلق خدا از شئون رحمت الهی محسوب می‌شود؛ بنابراین بایستی در هنگام ارشاد و تعلیم خلق و اجرای اوامر و نواهی الهی بر اساس رحمت و عطف مردم را دعوت نمود. در مقابل، عداوت و خشونت نسبت به مردم نشانه مخالفت با فطرت است (همو، ۱۳۷۷، ص ۳۱۹-۳۲۰).

۲-۷-۷) نقش استقامت و ثبات در ادای وظایف زندگی سیاسی

ارشاد مردم، تعلیم و تربیت بندگان خدا و خدمت به بشریت در اهداف مطرح‌شده در زندگی سیاسی، بدون معاشرت با خلق ممکن نیست و افرادی که در مسیر جهاد اکبر هستند^۱، بایستی با طمأنینه، ارتباطی مستمری با مردم برقرار نمایند و تا حصول اثر مطالب از خدمت به بندگان خدا لحظه‌ای غافل نشوند. در این صورت، خدای تعالی از آن‌ها راضی می‌شود و اگر نقصی هم داشته باشند، به واسطه این خدمت، خداوند آن عیوب را برایشان جبران می‌کند (همان، ص ۳۸۷-۳۸۸). استقامت که شرط تحقق یک سبک و رسیدن به همه اهداف متعالی زندگی سیاسی است از نتایج بزرگ خروج از محبت نفس است. با حجاب حب نفس، کمال انسانی محدود در منافع مادی و نفسانی انگاشته می‌شود و در صورت فقدان منافع جزع و بی‌قراری می‌کند. تمام شتاب‌زدگی‌ها، بی‌ثباتی‌ها و بی‌قراری‌ها، از خوف نرسیدن به لذات و شهوات حیوانی است. بی‌ثباتی افراد، سبب می‌شود در پیش صاحبان مال و قدرت مادی خاضع و خوارگردند و چشم طمع به دست آن‌ها بدوزند و در عین حال، در برابر زیر دستان و آنانکه چشم‌امیدی به آن‌ها ندارند، تکبر نمایند. ثبات و پابرجا بودن در امور، اسباب پافشاری در میدان‌های نبرد می‌شود. با وجود حالت «شتاب‌زدگی»، ممکن است افراد با بروز اتفاق ناخوشایند، خود را بیازند و از ادای به هنگام و کامل وظایف خود چشم‌پوشی کنند و چه بسا با غلبه نفس و شیطان از تداوم حضور در راه حق منصرف گردند. البته تحصیل و حفظ روحیه مقاومت در جامعه، از لازم‌ترین امور و در عین حال از مشکل‌ترین موضوعات است. باساخته شدن انسان‌هایی با طمأنینه نفس و ثبات قدم، انتظار می‌رود اخلاق و اطوارا جانب و منافقین در این افراد رخنه نکند و از تنهایی در مسیر مقاومت وحشتی در آنها بروز نماید. انسان با ثبات و طمأنینه می‌تواند تمام وظایف فردی و اجتماعی را انجام دهد. با

^۱ در منظر امام (ره) این افراد همان هموارکنندگان مسیر تحقق و ثبات حکومت اسلامی خواهند بود.

نهادینه‌شدن چنین خوی و منشی است که می‌توان در مقابل جمعیتی جاهل و زشت‌خو قیام کرد و عادات باطل جهانیان را به رنگ خود درآورد. ثبات و طمأنینه است که جمعیت‌های کم را در مقابل عده و عده گروه‌های انبوه حفظ و پیروز می‌کند.

۲-۷-۸) تجلی محبت ولی فقیه به مردم در تشکیل حکومت دینی

محبت به خداوند نیز به میزان درجه معرفت و ادراک بندگان متفاوت است. از سویی حب به آثار یک شیء، صورت تنزل یافته محبت به خود آن شیء است. زحمات بسیار زیاد و طولانی مدت پیامبران برای خروج انسان‌ها از گمراهی، در صورتی منطقی است که ادراک کامل آن‌ها از حق تعالی، آن‌ها را به محبت شدید نسبت به آثار و متعلقات او کشانده باشد. تا آنجا که دلسوزی پیامبر خاتم پد چنان بود که خود را در معرض هلاکت قرار می‌داد(همو، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۱۳۹-۱۴۰). از این جهت، در فقدان انسان کامل، ولی فقیه شدیدترین محبت را به مردم دارد و بیشترین تلاش را برای دستگیری از مردم در تأسیس جامعه و نظامی دینی انجام می‌دهد.

۲-۷-۹) شجاعت، شرط تحقق اهداف و ادای وظایف

ترس از مردن و شکست، از مفسد حب دنیا و تعلق به آن است(امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۴؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۳۲۰). در صورتی که شرط مبارزه، نترسیدن از مرگ، آمادگی ایثارگری در راه تحقق اهداف الهی و نه‌راسیدن از شکست است. حب دنیا از بزرگ‌ترین موانع بر سر راه جبهه حق محسوب می‌شود. برای مبارزه با حب دنیا، احساس نترسیدن از مرگ در جامعه به‌عنوان یک فضیلت نفسانی باید مطرح شود. شجاعت سبک‌پذیران در کنار محبت به هدف و لوازم آن و نفرت به متضاد آن‌ها، سبب می‌شود تا بدون آنکه از تهدید، هیمنه، تبلیغ، عده و عده دشمن بهراسند؛ قاطعانه قدم در میدان مبارزه بگذارد. از طرف دیگر، دل‌نیستن به دنیا هم باعث تقویت اراده جبهه حق است تا با وعده مال و مقام فریب جبهه استکبار را نخورند(نک: همان، ج ۷، ص ۵۸، ۱۸۴؛ ج ۱۳، ص ۲۴۴؛ ج ۲۰، ص ۸۳، ۱۳۷)؛ علاوه بر اینکه ترس در ساحت زندگی سیاسی، به سستی، بی‌غیرتی و بی‌تفاوتی به سرنوشت مردم می‌انجامد(نک: امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵).

۲-۷-۱۰) شکست طاغوت‌ها در گروهی بسط‌گرایشات فطرت مخموره

شکست طاغوت و به ثمر رسانیدن نظام اسلامی، نتیجه انقلاب در گرایشات سبک‌پذیران از سبک رهبران الهی و مجاهدان راه حق است. علاوه بر تربیت انسان‌هایی با گرایشات متعالی، جلب الطاف خداوند نیز برای نیل به چنین عواطفی از اهمیت شایانی برخوردار است. چنانچه بروز عواطفی همچون شجاعت، طرد روحیه یأس و ناامیدی، عزت‌نفس، اعتماد و امیدواری به وعده‌های الهی، رهاشدن از خودبینی‌ها و جاه‌طلبی‌ها به‌منزله مقدمه شکست حکومت پهلوی و رمز پیروزی‌های نظام اسلامی، تحول الهی در ملت ایران بود(همو، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۲۸۲؛ ج ۷، ص ۵۴؛ ج ۱۱، ص ۳۶۹؛ ج ۱۲، ص ۳۸۴؛ ج ۲۱، ص ۲۷۷).

۲-۷-۱۱) جهت‌دهی گرایش‌ات انسانی به سمت آزادی‌خواهی ملت‌ها

از ثمرات ذاتی التزام به نقش‌گرایش‌ها در زندگی سیاسی از منظر امام این است که در جهت مبارزه در مسیر رسیدن به آرمان‌ها، لازم است. از وجود قدرت‌گرایش انسان‌ها استفاده کند تا از این ابزار راستای نفرت مستضعفین بر ضد مستکبرین جهت‌گیری شود. از این‌رو در براءت و تنفر از استکبار جهانی و حضور سلطه‌طلبانه آن، فریاد همه آزادی‌خواهانی اعلام می‌گردد که زندگی و مرگ آزادانه را اراده کرده‌اند. این سمت‌وسو دادن به عواطف انسانی، خود بزرگ‌ترین اهرم دفاع از ثروت و سرمایه ملت‌ها است. بدین ترتیب اظهار انزجار ملت‌ها وسیله‌ای است تا صدای فقر و تهیدستی گرسنگان و محرومان جهان که به اسم سرمایه‌داری، سوسیالیسم و کمونیسم از کمترین حقوق خود محروم شده‌اند؛ شنیده شود (نک: همان، ج ۲۰، ص ۳۱۸).

۲-۷-۱۲) عناصر فطرت‌محبوبه و رسالت‌های زندگی سیاسی

از مهم‌ترین ثمرات حضور فطرت‌محبوبه در افراد این است که با وجود حب نفس نمی‌توان به مبارزه با استعمار پرداخت. مبارزه با دشمنان اسلام با تلاش برای حفظ مسند و ریاست قابل جمع نیست. تا حب دنیا از قلب خارج نشود امکان حضور در جبهه مبارزه سیاسی در راه احقاق حق و ابطال باطل فراهم نمی‌شود (همو، ۱۳۸۷، ص ۶۱-۶۲). تنها کسانی می‌توانند شایستگی خدمت به احکام نورانی دین را پیدا کنند که حب دنیا را از دل بیرون نموده باشند (همو، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۸). با وجود حب دنیا و حب نفس، گاهی این شیطان است که بر اساس باورها برای انسان تکالیف و وظایف شرعی تعیین می‌نماید و تشخیص این وظایف از وظایف الهی مشکل است و راهی جز تصفیه نفس از این حب وجود ندارد (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۱). محب دنیا، از جمیع فضائل نفسانی لازم برای زندگی سیاسی محروم می‌شود. شجاعت، عفت، عدالت، عظوفت و محبت به دیگران، طمأنینه و عزت نفس و سکونت‌خاطر با حب دنیا قابل جمع نیست؛ چنانچه فهم باورهای معرفتی - الهیاتی، حق‌جویی و حق‌بینی با حب دنیا متضادند (همو، ۱۳۷۲، ص ۴۹). هرچقدر فطرت‌محبوبه در افراد گسترش یابد؛ عزم و اراده آن‌ها سست می‌شود و به تبع، توان ادای وظایف در آن‌ها کاهش می‌یابد (نک: همو، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵)؛ علاوه بر اینکه، با وجود حب دنیا نمی‌توان برای تحقق اهداف و وظایف الهی مطرح شده به جد مبارزه نمود (همو، ۱۳۸۷، ص ۶۲). اگر محبت دنیا در قلب کسی فراگیر شود، از غیر دنیا بیزار می‌شود و با خروج از حیطة اطاعت از دستورات شرع نسبت به خدا و بندگان خدا احساس حقد و کینه می‌کند (همان، ص ۵۲-۵۳)؛ چنانچه با بروز خودخواهی، فرد از حقیقت‌گریزان شود، قساوت در قلب حاصل شود تا جایی که به خوی استکباری بیانجامد (همو، ۱۳۷۷، ص ۴۰۰)؛ بنابراین، برای نجات بشریت، بایستی با تأسی از انبیاء با تذکر و یادآوری حق، دل را صفا داد و قلوب را صیقلی نمود تا از قید اسارت نفس آزاد شوند (همو، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۶۷؛ ج ۱۴، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۲۹۱؛ همو، ۱۳۷۷، صص ۷۹-۸۰).

۲-۷-۱۳) توطئه دشمنان در بسط گرایش‌های فطرت‌محجوبه در جامعه

با چیره‌شدن فطرت‌محجوبه، تمامی آثار و اهداف رسالت انبیاء و شرایع الهی که پیش‌ازاین مطرح شد؛ بی‌ثمر خواهد شد. ایجاد و بسط گرایش‌های فطرت‌محجوبه همچون ایجاد روحیه ترس از قدرت دشمنان، یأس از اسلام و حکومت اسلامی، بدبینی نسبت به یکدیگر و توانایی اسلام و حکومت مبتنی بر آن، خودخواهی و امثال آن‌ها خطرناک‌ترین توطئه‌های دشمن برای حفظ و گسترش حضور و نفوذ خود در کشور اسلامی و ملت‌های فقیر است. از این‌رو این گرایش‌ها همواره خاستگاه تحقیر و استثمار این ملت‌ها توسط دولت‌های فاسد و استبداد حاکمان آن‌ها بوده است. برای خنثی نمودن این نقشه، بایستی با تربیت عواطف فطرت‌مخموه و مبارزه با خودخواهی و دنیاطلبی، این عواطف را در جامعه نهادینه نمود (همو، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲؛ ج ۹، ص ۲۷۵؛ ج ۱۰، ص ۵۲۳، ج ۱۱، ص ۳۶۹؛ ج ۱۲، ص ۲۰۵، ج ۱۳، ص ۱۹۵؛ ج ۱۷، ص ۵۳۰)؛ چراکه تا اعراض از خود به سوی خدا صورت نگیرد، محبت، شجاعت، اطاعت از رهبری فقیه و ... اصلاً محقق نمی‌شود و تا زمانی که مبارز، اسیر و دربند خواسته‌ها و تمایلات خود و دیگران باشد قدم از قدم بر نمی‌دارد چه رسد به آنکه وارد میدان نبرد شود (نک: لک‌زایی؛ لک‌زایی، ۱۳۹۵، ص ۵۲).

۲-۷-۱۴) قدرت‌طلبی و شکست نظام اسلامی

از ثمرات دنیاخواهی، گرایش به قدرت‌طلبی است؛ قدرت‌طلبی در هرکسی وجود داشته باشد، باعث فساد اخلاقی و عملکردی او خواهد شد؛ چرا به دنبال قدرت رفتن برای حفظ و توسعه منافع مادی، از هرکسی که باشد شیطانی است (همو، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۲۴۹). از این‌رو آشکار شدن علائم قدرت‌طلبی در بین مسئولین نظام اسلامی، به‌منزله منشأ شکست این نظام خواهد بود (همان، ج ۱۶، ص ۲۳).

۲-۷-۱۵) تأثیرات نامطلوب لذت‌های حاصل از دنیاطلبی

دنیاطلبی مقابل اقدام برای رضای خدا و تلاش مستمر در مسیر تحقق اهداف الهی — که اثرات دنیوی آن ماندگار و ثمرات آخرتی‌اش جاودانی است — قرار دارد؛ چرا که ملاک الهی پیروزی‌ها، شکست‌ها، خوشی‌ها و ناخوشی‌های زندگی سیاسی با هدف‌گذاری رفتارها در جهت آبادانی دنیا و کسب لذت از آن، پایدار نخواهد ماند (نک: همان، ج ۲۰، ص ۵۳). نهادینه شدن خصایصی چون رفاه‌طلبی و خوی کاخ‌نشینی از محبت به دنیا نشئت می‌گیرد. از رئوس برنامه‌های مبارزاتی زندگی سیاسی برخاسته از اسلام ناب محمدی، نفی و طرد یا ستیز با این شیوه معیشتی است. اسلام ناب برای تحقق برنامه‌هایش با اشرافیت و مصرف‌زدگی سازش نمی‌کند. عاقبت‌خواهان، راحت‌طلبان و سازش‌کاران در هیچ صحنه مبارزه برای اسلام یا دفاع از آن حاضر نمی‌شوند. چنانچه مترفین، به شهادت قرآن، با مسامحه نسبت به ادای تکالیف خود و مماشات با دشمنان، منکر یا مزاحم رسالت انبیاء و پیشبرد مکتب آن‌ها بوده‌اند (نک: همان، ج ۵، ص ۵۴۷؛ ج ۷، ص ۳۸۹؛ ج ۱۸، ص ۳۲، ج ۴۷۱؛ ج ۲۱، ص ۸۶).

نتیجه گیری

سبکی از زندگی سیاسی امام که به تأسیس حاکمیت حق به نفع مستضعفان و جلوگیری از جور و اقامه عدل و قسط در زندگی سیاسی انجامید، تبدیل به الگوی بی نظیری در جهان اسلام و بلکه در کل عالم شد. فراگیر شدن ظهور موج بیداری اسلامی بر اساس سبک زندگی سیاسی امام در جریان انقلاب اسلامی ایران سبب شده است تا سبک زندگی سیاسی ایشان را از فاخرترین سبک‌های این ساحت از زندگی بشر لقب داد. (عنوانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۳۴) آنچه از ثمرات این تحقیق قابل استفاده است آن است که شکل‌گیری سبک زندگی سیاسی، علاوه بر تثبیت بینش‌ها و اندیشه‌های خاص سیاسی حاکم بر ذهن و فکر صاحبان سبک، متوقف بر نوع گرایش‌ها و آنان در ساحت سیاست است. چه بسیار عالمان و سیاستمدارانی که قبل و یا هم عصر امام(قدس سره) به تمام یا لاقلاً به بخش قابل توجهی از اندیشه‌های سیاسی امام معتقد بودند ولی هرگز به آنچه امام(قدس سره) بدان دست یازید نائل نشدند. از جمله دلایل این امر را بایستی در گرایش‌ها و سبک‌پذیری ایشان نیز جستجو نمود. امام و سبک‌پذیرانش جهت تثبیت سبک زندگی سیاسی مد نظر خویش در کنار بارو نمودن باورهای سیاست الهی به گرایش‌های همچون توکل، شجاعت، استقامت و محبت به مردم متصف شدند و از محبت به نفس و حب دنیا کناره‌گیری کردند. بدین ترتیب از آنجایی که تشکیل و رهبری نظام اسلامی در عصر غیبت ثمره سبک زندگی سیاسی امام خمینی(قدس سره) بوده است پرداختن به موضوعاتی همچون اندیشه سیاسی امام خمینی(قدس سره) در تشکیل و حفظ نظام حکومت اسلامی در ضمن مقوله ولایت فقیه، بدون بررسی و فهم دقیق حضور عناصر گرایشی سبک‌ساز عقیم خواهد بود.

فهرست منابع:

۱. قرآن
۲. امام خمینی، سید روح الله(۱۳۷۸)، شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(قدس سره).
۳. امام خمینی، سید روح الله(۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(قدس سره)، چاپ سوم.
۴. امام خمینی، سید روح الله(۱۳۷۲)، آداب الصلاة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(قدس سره).
۵. امام خمینی، سید روح الله(۱۳۸۵)، صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ چهارم(قدس سره).
۶. امام خمینی، سید روح الله(۱۳۸۱)، تقریرات فلسفه. تهیه و تنظیم عبدالغنی اردبیلی، تهران:

- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(قدس سره).
۷. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸ الف)، شرح دعای سحر(ترجمه فارسی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(قدس سره).
۸. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸ ب)، تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(قدس سره).
۹. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۷)، جهاد اکبر. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(قدس سره).
۱۰. بزرگر، ابراهیم، (۱۳۸۹)، ساختار فهم سیاسی اسلام، دانش سیاسی، دوره ۶، شماره ۱۲: ۴۳-۷۲.
۱۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای
www. KHAMENEI.IR
۱۲. جعفری، محمدتقی(۱۳۷۳)، حکمت اصول سیاسی اسلام. {بی‌جا}: بنیاد نهج البلاغه.
۱۳. جلالی، حسین، (۱۳۸۰)، «درآمدی بر بحث «بینش»، «گرایش»، «کنش» و آثار متقابل آن‌ها»، معرفت، شماره ۵۰: ۴۵ - ۵۵.
۱۴. جمشیدی، محمدحسین(۱۳۸۰)، نظریه عدالت. تهران: پژوهش‌شکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
۱۵. جمعی از مؤلفان(۱۳۷۵)، روان‌شناسی رشد. ج ۲، تهران: سمت.
۱۶. حسینی، منصوره، (۱۳۸۶)، «رابطه اخلاق و عرفان اسلامی»، معارف، شماره ۵۳: ۹-۱۳.
۱۷. سلمانیان، حسنعلی، (۱۳۹۰)، «انسان در اندیشه امام خمینی»، حکومت اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۶۰، ۵۷ - ۸۴.
۱۸. شریعتمداری، علی(۱۳۷۹)، تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: امیرکبیر.
۱۹. عثمان، عبدالکریم(۱۳۶۰)، روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی. ترجمه سید محمد باقر حجتی، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. عمید، حسن(۱۳۸۸)، فرهنگ عمید. تهران: فرهنگ نما.
۲۱. عنوانی، سیدحامد و همکاران، (۱۳۹۶)، «رویکرد سیستمی در تعریف سبک زندگی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۳۳: ۸۱-۱۰۰.
۲۲. عنوانی، سیدحامد و همکاران، (۱۳۹۹)، امکان و ضرورت سبک زندگی سیاسی امام خمینی، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال بیست و چهارم، شماره ۸۲: صص ۲۱۹-۲۳۸.
۲۳. کلود برنگیه، ژان(۱۳۸۴)، گفتگوی آزاد با ژان پیاژه. تهران: نی.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق(۱۴۰۷ق)، الکافی. ج ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۵. لک‌زایی، شریف؛ لک‌زایی، رضا، (۱۳۹۵)، «راهکار امام خمینی برای ایجاد صلح و جهان‌عاری از خشونت»، اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۹: ۳۵ - ۶۲.
۲۶. مجلسی، محمدباقر(۱۴۰۳ق)، بحار الأنوارالجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار □. ج ۶۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۷. محمدی پیرو، احمد، (۱۳۹۵)، «اصول حاکم بر تحلیل مفهوم شناختی سبک زندگی از نگاه ملاصدرا»، پژوهشنامه سبک زندگی، شماره ۲: ۷۱ - ۸۵.
۲۸. محمود علیلو، مجید، (۱۳۷۶)، «بررسی رابطه شناخت با عاطفه»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۶۳: ۱۸۱ - ۲۰۰.
۲۹. مدرس، سیدمحمد رضا (۱۳۷۶)، فلسفه اخلاق. تهران، انتشارات سروش.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، انسان شناسی در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار. ج ۲۳، تهران: صدرا، چاپ دوم.
۳۲. ملکی، حسن (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت اسلامی رویکرد کلان‌نگر. تهران: عابد.
۳۳. نجفی، محمد و دیگران، (۱۳۹۴)، «سازماندهی نظام تربیت عاطفی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و سوم، شماره ۲۹: ۴۹-۸۱.